

سقوط بورس

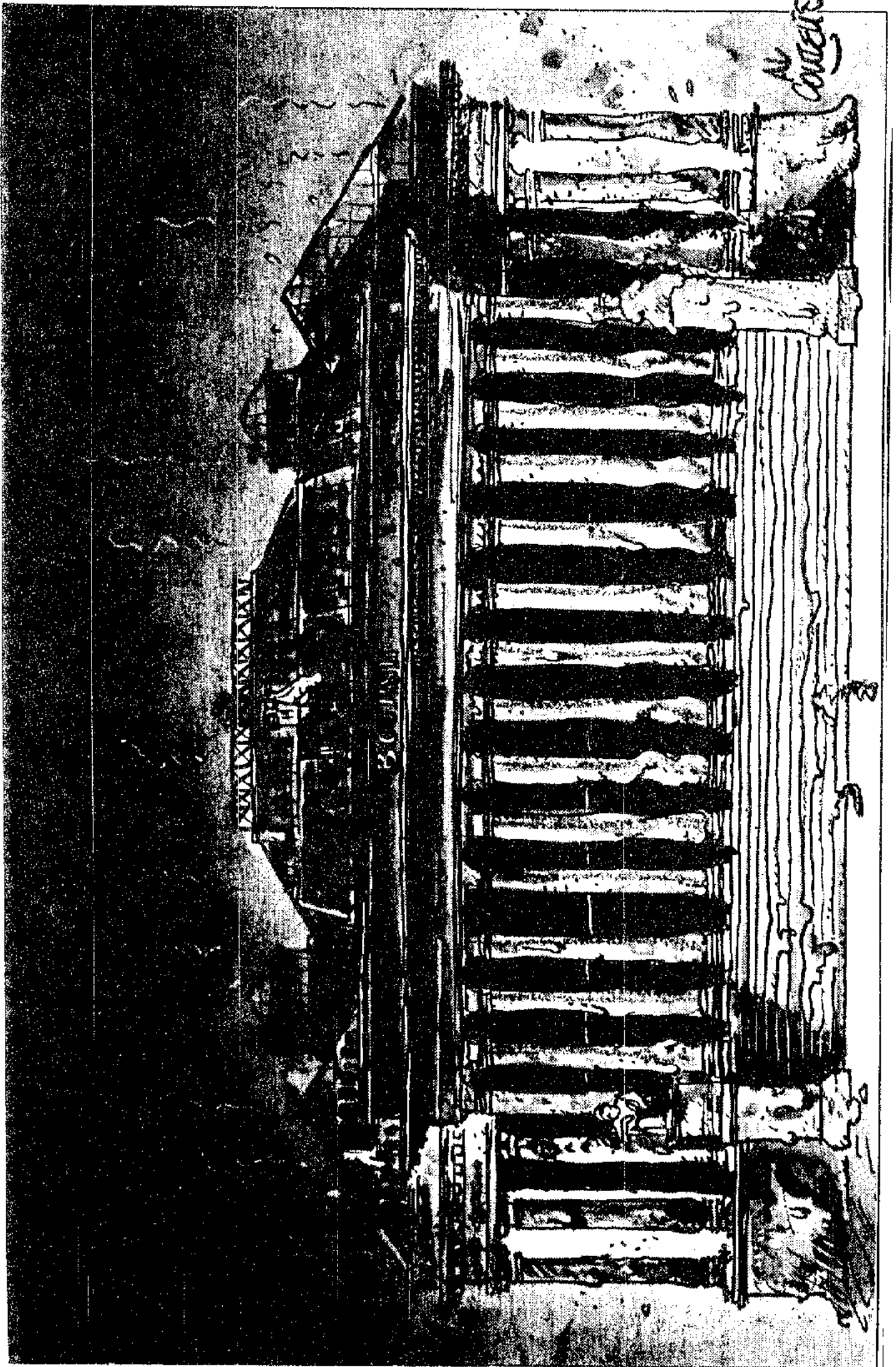
حداقل پی‌آمد: رکود در سال ۱۹۸۸

ارحست مندل

در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷، سقوط ناگهانی بورس نیویورک و انتقال بلافاصله آن به تمام مراکز بورس کشورهای غربی، سرمایه‌داری را در وحشتی مرگبار فرو برد و خاطره کاپوس سقوط ۱۹۲۹، خواب را از چشمان سرمایه‌داران غرب و ژاپن ربود. گرچه از آن تاریخ (اکتبر) تا کنون (دسامبر ۸۷) بورس - علی‌رغم زیر و بمها و فراز و نشیب‌های متعدد -، بنوعی آرام شده‌اند، ولی در سال ۱۹۲۹، نیز برای این که سقوط بورس به پایین‌تر حد خود برسد، بقول ارحست مندل، حداقل سه چهار سال طول کشید.

بدیگر سخن، بحران بورس را هنوز نمی‌توان خاتمه یافته تلقی کرد و احتمال بازگشت و

CONCRETE



حتی تشدید آن کم نیست، بویژه این که تمام علل این بحران، همچنان دست نخورده بجای خود باقی مانده‌اند.

نظر بااهمیت مسئله، در این شماره، ترجمه مقاله کوتاهی از ارنست مندل را تحت عنوان "سقوط بورس - حداقل پی‌آمد: رکود در سال ۱۹۸۸" چاپ شده در نشریه Sozialistische Zeitung، شماره ۲۲، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۷ را ارائه می‌دهیم.

این مقاله، علی‌رغم کوتاه بودن، حاوی نکات جالب درباره مکانیزم این بحران و علل سقوط بورس است. ارنست مندل، در مقاله خود، برای اقتصاد سرمایه‌داری، در سال ۱۹۸۸، بعنوان "حداقل پی‌آمد" "سقوط بورس"، در وضع کنونی یعنی در صورت عدم تداوم و تشدید آن، "رکود در سال ۱۹۸۸" را پیش بینی می‌کند و این در حالی است که تا قبل از این بحران، اقتصاددانان غربی برای سال آینده، رونق اقتصادی (با تأکیدی بیشتر یا کمتر) پیش بینی می‌کردند.

در شماره آینده، کوشش خواهیم کرد که با ضمن بر شمردن مکانیزم و عملکرد بورس در نظام سرمایه‌داری، به بررسی بحران بورس بپردازیم و عواقب بحران کنونی در عرصه‌های گوناگون اقتصاد سرمایه‌داری را مورد تحلیل قرار دهیم.

اندیشه‌رمانی

سقوط بورس در اکتبر ۱۹۸۷، برای اقتصاد سرمایه‌داری جهانی ضربه سختی بشمار می‌رود. این امر تنها زمانی قابل انکار است که معاملات بورس کلاً مستقل از مسائل سرمایه‌داری در نظر گرفته شود. هر چند که در حال حاضر میزان تولید و مصرف در کشورهای سرمایه‌داری مختصراً در حال رشد است، اما عملکرد بورس در کنار جنبه‌های دیگر آن، درست در این است که ((وضعیت آینده را)) از قبل نشان می‌دهد. شرح‌های بورس، وضعیت کنونی را منعکس نمی‌سازند. این شرح‌ها پیش‌بینی‌های بورژوازی را در باره آن چه در نیم سال آینده اتفاق خواهد افتاد به نمایش می‌گذارند. از این رو سقوط ((کنونی)) بورس، مبین انتظار رکود عمومی وضعیت اقتصادی در آینده است. تحولات بورس تاثیر مستقیم بر کل اقتصاد بجای می‌گذارند. مالکیت سهام، بخشی از کل دارایی سرمایه‌دارهاست. هر گونه از دست دادن دارایی معمولاً منجر به کاهش پرداخت‌های روزمره می‌شود. نتیجه این امر باعث ازدیاد مشکلات فروش می‌گردد و از این رو، جهت‌گیری بطرف بحران را تشدید می‌کند. در مراکز بورس، سهام موسسات واقعا موجود، مورد معامله قرار می‌گیرند. سقوط شرح بورس در مجموع بمعنای زیان‌های ماهوی شرکت‌های سهامی نیز هست. بعضی از موسسات می‌توانند از این بابت تا مرز ورشکستگی کشیده شوند. این زیان در حال حاضر، مبلغی در حدود ۱۱۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود، یعنی پاندازه بدهکاری همه کشورهای جهان سوم.

سقوط بورس چگونه پیش آمد؟ از نظر تکنیکی، اوراق سهام در بورس‌های نیویورک و توکیو بطور احمقانه‌ای ازدیاد پیدا کرده بود. تنزل شرح حتمی بود. حجم نامتناسب بورس بازی (BORSENSPEKULATION)، نه تصادفی بود و نه آن گونه‌ای که پروفیسور گالبرایت توضیح می‌دهد، نتیجه "حمایت"ها و "طبع سودجویی"های حقیر. این سوداگری در تطابق است با یکی از علائم اصلی "یک موج طولانی با زیر و بم‌هایی از کساد"

("Langen Welle mit depressivem Grundton") که ممیزه اقتصاد سرمایه‌داری از سال ۱۹۷۴ است - فوق اثبات از Überakkumulation سرمایه شامل فوق اثبات واقعی و بالقوه آنست: از ظرفیت‌های تولید در محدوده وسیعی استفاده نمی‌شود، در کشورهای صنعتی غرب رسماً ۴۰ میلیون بیکار به ثبت رسیده وجود دارد * - سرمایه‌هایی که مستمراً از سود کنسرن‌ها ایجاد می‌گردند بطور مولد بکار گرفته نمی‌شوند - این سرمایه‌ها، نه فقط در بورس بلکه همچنین در شکل ادغام کنسرن‌ها، راه بورس بازی را در پیش می‌گیرند و به بازارهای بورس و معاملات املاک هجوم می‌آورند - این امر بالا رفتن چگون‌آمیز نرخ بورس اوراق بهادار و همینطور سقوط غیرقابل اجتناب آن را توضیح می‌دهد -

به عوامل یاد شده، عواقب سقوط هژمونی امپریالیسم آمریکا در دنیای "آزاد" پیوند می‌خورد - چرا که این کشور در زمینه پارآوری کار، دیگر نمی‌تواند با کشورهای ژاپن، آلمان غربی یا حتی با صنعت برخی از کشورهای نیمه صنعتی رقابت کند - درهم ریختگی سیستم ارز بین‌المللی از سال ۷۱ - ۱۹۶۹ باعث شده که سرمایه خارجی در آمریکا حاضر نباشد تا هزینه مالی این کسری موازنه پرداخت‌ها را، که سالانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش می‌یابد، بلاعوض تامین کند - انتظار متقابل ((سرمایه‌های خارجی)) این است که بهره اوراق دولتی آمریکا افزایش یابد و، از آن جا بطور کلی، سطح بهره در آمریکا بالا رود - اما، چنین امری در دراز مدت با نرخ بالای سود در تضاد خواهد بود - وضعیت مجبور کننده‌ای که سرمایه جهانی در آن بسر می‌برد چنین

* منظور ارقام رسمی موسسات دولتی است، ارقام بیکارانی که برای استفاده از بیمه بیکاری در موسسات دولتی ثبت نام کرده‌اند - رقم مجموعه بیکاران (بیکاران ثبت نام کرده یا بیکاری پنهان) در کشورهای صنعتی غرب بسیار بیشتر از این رقم است - (توضیح از ترجمه فارسی)

است:

همه تدابیری که امروز برای جلوگیری از سقوط اتخاذ می‌کنند، رکود را غیر قابل اجتناب می‌سازد. اگر میزان کسر بودجه امریکا - که رشد سریع صادرات ژاپن و آلمان غربی به امریکا را توضیح می‌دهد - کاهش یابد، سطح تقاضا در امریکا پائین می‌آید و رکود شروع می‌شود. اگر نرخ‌های بهره بطور مصنوعی پائین آورده شوند، میزان وام‌ها، مقدار پول و سطح تورم رشد می‌کنند و صادرات کاهش می‌یابد و پایین ترتیب باز رکود بوجود خواهد آمد.

رکود لزوماً به این معنی نیست که بلافاصله ۳۰ یا ۴۰ درصد به تعداد بیکاران اضافه می‌شود، آن گونه که در جریان سقوط بورس در سال ۱۹۲۹ پیش آمد. در همان زمان هم، تا رسیدن به پائین‌ترین نقطه حداقل ۲ یا ۴ سال طول کشید و در این فاصله، بانک‌ها، دولت‌ها و کنسرن‌ها به ورشکستگی کشیده شدند. فعلاً با اطمینان "فقط" این را می‌توان گفت که: سال ۸۸، سال رکود عمومی خواهد بود.

مترجم: پ. توانا

